

مهرگان

مهرگان و آیین‌های مربوط به آن ژرف‌ترین ریشه‌ها را در خاک حاصلخیز اساطیر ایران باستان افشانده و دیرپاترین پیوندها را با درخت برومند سرگذشت اقوام ایرانی برقرار کرده است. از آن زمان که به روایت اساطیر هند و آریایی، ایزد میترا به کمک «وارونا»ی هندو خون خدایگانی گاوصورت به نام «هوم» را که نگهبانی گیاهی به همین نام برعهده‌اش بود بر زمین ریخت، آوازه و خصلت این «مهرایزد» در اساطیر ایرانی طنین افکن گردید. گویند از خون «هوم» مادر گیاهی روید که بعدها به نام «مهرگیاه» یا «مهرگیا» شهرت یافت، و هم‌اوسرسبزی و برکت فراوان به بار آورد و گیاهان و جانوران بسیاری از او در وجود آمدند و بالیدند. نیز گویند آیین گاوگشان در فرهنگ «مهرپرستی» رفته رفته - شاید به دلیل کم شدن تعداد گاوان- جای خود را به گوسفندگشان داد. و این دگرگونی را در تبدیل عبارت «گاو سپنتا» (به معنی گاو مقدس) به واژه گوسپند مندرج می‌بینیم.



از نظر مفهومی نیز آیین مهرگان اعتبار تاریخی خویش را از شهرت «میترا» می‌گیرد که در میان هندوان- به ویژه طبقه برهمنان- جایگاه شامخی داشت و در کتاب مقدس ایشان «ریگ ودا» پاسدار راستی و پیمان شمرده شده است. در نوشتار زردشتیان، و از جمله در «مهریشت» نیز آثاری از این نقش تاریخی مهر بر جا مانده است. و این نکته در فرازی از آن کتاب از قول اهورامزدا آمده است که او مهر را همچون خود شایسته پرستش و ستایش می‌دانست. بعدها در دوران

ساسانیان میترا و آیین مهرپرستی به سرزمین‌های غربی راه یافت، با مراسم و مناسک محلی و هلنی در آمیخت، و چهره دیگری به خود گرفت. لژیون‌های رومی به هر خطه‌ای که گام نهادند معابدی برای پرستش میترا و برگزاری آیین مهرگان بنا نهادند. و در اروپا رقابت چهارصد ساله‌ای میان آیین میترا و مذهب مسیح در گرفت، که سرانجام با پیروزی کامل مسیحیت پایان پذیرفت.

در ایران، با انقراض ساسانیان و ظهور اسلام بسیاری از یادها و یادواره‌های مربوط به جشن‌های کهن از خاطره‌ها و حافظه‌ها محو شد و یا دگرگون گردید. از مهرگان، اما، نشان‌هایی در متون فارسی دوران اسلامی باقی است که «مروج الذهب» مسعودی و «آثارالباقیه» بیرونی از مهمترین آن متون است. بیرونی در کتاب خود چنین می‌آورد:

... گویند مهر، که اسم خورشید است، در چنین روزی ظاهر شد. به این مناسبت این روز را بدو منسوب کرده‌اند. پادشاهان در این جشن تاجی که به شکل خورشید و در آن دایره‌ای مانند چرخ نصب بود به سر می‌گذاشتند. گویند در این روز فریدون به بیوراسب، که ضحاک خواندش، دست یافت. چون در چنین روزی فرشتگان از آسمان به یاری فریدون فرود آمدند، به یاد آن در جشن مهرگان در سرای پادشاهان مرد دلیری می‌گماشتند که بامدادان به آواز بلند ندا در می‌داد: «ای فرشتگان! به سوی دنیا بشتابید و جهان را از گزند اهریمنان برهانید.» و گویند خداوند در این روز زمین را بگسترانید و در اجساد روان بدمانید. و در این روز کره ماه، که تا آن روز گوی تاریکی بود، از خورشید روشنایی و نور کسب نمود.

از سلمان فارسی نقل شده است که او گفت: «ما در زمان ساسانیان قائل بودیم از آن که خداوند یاقوت را در روز نوروز از برای زینت مردمان بیافرید و زبرجد را در روز مهرجان. و این دو روز را بر سایر ایام سال فضیلت داد، چنان که یاقوت و زبرجد را بر سایر جواهرات. در آخرین روز این جشن که بیست و یکم ماه باشد، فریدون ضحاک را در کوه دباوند به زندان انداخت و خلائق را از گزند او برهانید. لاجرم در این روز عید گرفتند، و آفریدون مردم را امر کرد که گشتی به میان بندند و واج زمزمه کنند و در هنگام خوردن و آشامیدن لب از سخن فرو بندند. چون مدت استیلای ضحاک هزار سال طول کشید و

ایرانیان خود مشاهده کردند که ممکن است عمر انسان این همه طولانی گردد، از این روز به بعد دعای خیرشان در حق یکدیگر چنین بود:
«هزار سال بزی!»*

چنانکه از روایت بیرونی می توان دریافت، ایرانیان در نسل های متمادی افسانه بر افسانه افزوده و روایت ها پرداخته اند تا چهره مهر را در حافظه قومی خویش نگاشته نگاه دارند. از این قرار مهرگان، گذشته از ریشه های طبیعی و تقویمی، منشأ اثرات اجتماعی نیز بوده، بدین معنا که مثلاً جشن میثاق و پیمان میان خانواده ها و دودمان ها و عشایر و ایلات و نژادهای گوناگون نیز به شمار می رفته است. ایرانیان در خلال سده های بسیار به مهر سوگندها خورده اند و کلام مهرآمیز را پاس داشته اند، مهر ورزیده اند و از مهر داد خواسته اند. بر نوعروسان خویش مهریه گذاشته اند تا ایزد مهر پیوند دهنده دل ها باشد. زنان برگی از مهر گیاه را که در اساطیر هند و ایرانی ریشه ای به شکل هیکل آدمی داشته به خود می آویخته اند تا در چشم شوهران شان عزیز گردند، در مراسم عقد و عروسی از آن نوعی شیرینی ساخته و به عروس و داماد خورانده اند. هنوز هم در گیلان و مازندران مراسم درختکاری به مناسبت پیوند زناشویی بخشی از آیین های محلی است، بدین معنا که عروس و داماد به کمک هم در گوشه ای از حیاط خانه خود گیاهی می کارند و آن را نظیره پیوند خویش می شمارند. هنوز هم دامداران سنگسری در مهرگان انباشت دستمزد شبانان را با افزوده ای از آذوقه های سبک وزن در کولبار ایشان می گذارند تا از ایشان قدرشناسی کرده باشند. هنوز هم در غرب ایران، در میان عشایر گورانی و قلخانی کوهپایه های دالاهو زنان در کنار دیگ های خوراکی که بار گذاشته اند بر روی ساروج های آهنی نان می پزند و به زائرانی که در این فصل به زیارت قدمگاه روستای جاماز می روند «زیارت قبول» و «عبادت قبول» می گویند. آری مهر هنوز مهر است و ایران هنوز ایران، و چنین باد!

و ما که امروز به میانه دهکده جهانی رها شده ایم دست کم می توانیم از مهرگان مفهوم ناب مهر را بیاموزیم، نفرت فروشان را از خود برانیم، و مهربانی را بر همگان - از غربیه و آشنا تا دوست و دشمن امروز و دیروز تاریخی خویش - پیشکش کنیم. مهرگان آن گاه کمال ایرانی خود را باز خواهد یافت که پدیده ای جهانی گردد. و چنین باد و چنین تر باد!

* ابوریحان بیرونی.